

فهرست مطالب

منطق (سال دهم)

- ◀ درس اول: انسان و تفکر ۷
- ◀ درس دوم: چگونه تعریف می‌کنیم؟ ۹
- ◀ درس سوم: تعریف و دنیای مفاهیم ۱۲
- ◀ درس چهارم: اقسام ذاتی و عرضی (کلیات پنج‌گانه) ۱۶
- ◀ درس پنجم: اقسام تعریف ۲۰
- ◀ درس ششم: جایگاه قضیه در استدلال ۲۲
- ◀ درس هفتم: اقسام قضایای حملی و شرطی ۲۵
- ◀ درس هشتم: احکام قضایای حملی ۲۸
- ◀ درس نهم: استدلال (ترکیب قانون‌مند قضایا) ۳۱
- ◀ درس دهم: اقسام قیاس ۳۴
- ◀ درس یازدهم: ارزش قیاس ۳۹
- ◀ درس دوازدهم: محتوای استدلال (ماده) ۴۱
- ◀ درس سیزدهم: مغالطه ۴۵
- ◀ پاسخنامه تشریحی ۴۹

فلسفه (سال یازدهم)

بخش اول: معنا و قلمرو فلسفه

- ◀ درس اول: فلسفه چیست (۱) ۵۶
- ◀ درس دوم: فلسفه چیست (۲) ۶۰
- ◀ درس سوم: فلسفه چیست (۳) ۶۳

بخش دوم: نخستین فلاسفه بزرگ

- ◀ درس چهارم: آغاز فلسفه ۶۵
- ◀ درس پنجم: شهید راه حکمت ۶۹
- ◀ درس ششم: گوهرهای اصیل و جاودانه ۷۵
- ◀ درس هفتم: اندیشمندی منظم و موشکاف ۸۱
- ◀ درس هشتم: فلسفه بعد از ارسطو ۸۶
- ◀ پاسخنامه تشریحی ۹۲

فلسفه (سال دوازدهم)

- ◀ فصل اول: کلیات (۱) ۹۷
- ◀ فصل دوم: کلیات (۲) ۱۰۵
- ◀ فصل سوم: مبانی حکمت مثناء (۱) ۱۱۰
- ◀ فصل چهارم: مبانی حکمت مثناء (۲) ۱۱۵
- ◀ فصل پنجم: نمایندگان مکتب مثناء (۱) ۱۲۶
- ◀ فصل ششم: نمایندگان مکتب مثناء (۲) ۱۳۱
- ◀ فصل هفتم: افول حکمت مثناء ۱۳۸
- ◀ فصل هشتم: حکمت اشراق ۱۴۱
- ◀ فصل نهم: جریان‌های فکری عالم اسلام ۱۵۲
- ◀ فصل دهم: صدرالمآلهین ۱۵۶
- ◀ فصل یازدهم: مبانی حکمت متعالیه ۱۵۸
- ◀ فصل دوازدهم: حکمای معاصر ۱۶۳
- ◀ فصل سیزدهم: حیات فرهنگی ۱۶۹
- ◀ پاسخنامه تشریحی ۱۷۱

درس اول: انسان و تفکر

- ❖ ملاک‌های گوناگونی برای برتری انسان نسبت به سایر موجودات ذکر شده است؛ مثل
- ❖ **قدرت تکلم:** (سخن گفتن)
 - ❖ **عمل و رفتار:** (اراده)
 - ❖ **فکر و اندیشه:** (تفکر و تعقل)

که از میان این ملاک‌ها آنکه در طول تاریخ، تکرار شده و عمومیت یافته، قدرت تفکر و اندیشه است که معمولاً در کتاب‌های فلسفی و منطقی از این ملاک به «نطق» یاد می‌شود.

❖ **نطق** در این جا به معنای تکلم و سخن گفتن نیست، بلکه به معنای **تفکر و اندیشه** است که در سخن گفتن تجلی پیدا می‌کند.

❖ ارسطوئیان [کسانی که مبانی اصلی فلسفه ارسطو را پذیرفته‌اند] معتقدند که **انسان = حیوان ناطق** (متفکر و دارای اندیشه)، این تساوی بدین خاطر است که خواسته‌اند به جایگاه رفیع و بالای اندیشه در ساختار وجودی انسان اشاره کنند.

تست ۱

۱ ۲ ۳ ۴

سراسری ۹۷

مناسب‌ترین پاسخ به این سؤال که چرا ارسطوئیان انسان را حیوان ناطق دانسته‌اند، کدام است؟

- ۱ انسان تنها حیوانی است که می‌تواند سخن بگوید.
- ۲ سخن گفتن، مانند تفکر، قوانین ذاتی خاص خود را دارد.
- ۳ هیچ‌کس نمی‌تواند بدون تفکر و توجه، سخنی بر زبان آورد.
- ۴ سخن گفتن انسان، به‌خوبی، قدرت تفکر او را نشان می‌دهد.

جسم: مهم‌ترین فعالیتش تپش قلب است.

❖ جنبه‌های وجودی انسان هر دو براساس قوانین خاص، به شکل قانون‌مند و هدف‌دار فعالیت می‌کنند.

روح: مهم‌ترین فعالیتش تفکر است.

❖ تفکر و تپش قلب (مهم‌ترین فعالیت‌های روح و جسم) هر دو طبیعی / غیر ارادی / ناخودآگاه / ذاتی (درونی) / فطری / تکوینی (غیر ارادی) و غیر دستوری هستند و قانون‌مند و هدف‌دار فعالیت می‌کنند. ما به قواعدی که بر دنیای تفکر حاکم‌اند، «منطق» می‌گوییم.

تست ۲

۱ ۲ ۳ ۴

تالیفی

مهم‌ترین فعالیت روح انسان است که

- ۱ اندیشه - قوانین مخصوص به خود را دارد.
- ۲ تفکر و تعقل - به اراده انسان وابسته است.
- ۳ احساسات عاطفی - تنها مخصوص انسان است.
- ۴ قدرت تصمیم‌گیری - منشأ آن اراده و اختیار انسان است.

منطق، قواعد حاکم بر دنیای تفکر انسان است که به‌طور طبیعی رعایت می‌شوند.

❖ ما تنها می‌توانیم این قواعد [منطق] را کشف کنیم و با تأکید بر آن‌ها، سریع‌تر، بهتر و دقیق‌تر بیندیشیم ← فایده دانش منطق نقش دانش منطق بهره‌برداری و استفاده بهتر از فرآیند طبیعی تفکر است.

❖ همان‌طور که در پزشکی شناخت قلب و طرز کار آن و شناخت عوامل بهبود یا اختلال آن، باعث استفاده بهتر از قلب می‌گردد در علم منطق هم، کشف ضوابط تفکر و نشان دادن کاربرد آن‌ها و عوامل تسریع و بهبود و عوامل نارسایی و کندی تفکر، باعث استفاده بهتر از ذهن می‌شود.

تست ۳

۱ ۲ ۳ ۴

تالیفی

کدام گزینه از نتایج استفاده از علم منطق نیست؟

- ۱ کاهش اشتباهات هنگام تفکر
- ۲ تسریع‌تر و بهتر اندیشیدن
- ۳ بهره‌برداری بهتر از تفکر
- ۴ آگاهی از طرز کار ذهن

علم منطق دانشی است که طرز کار ذهن را در عمل تفکر تشریح می‌کند تا انسان با آگاهی از آن‌ها بهتر از تفکر و ذهن استفاده کند.

❖ در نتیجه منطق
 برنامه‌ای نیست که یک دانشمند بسازد و طراحی کند و قواعد آن را ابلاغ کند؛ زیرا منطق همان قواعد طبیعی حاکم بر تفکر است و ساخته یک انسان نیست.
 فقط ما را با طرز کار ذهن آشنا می‌کند و این آشنایی ما را در درست اندیشیدن یاری می‌نماید و مانع بروز برخی اشتباهات در هنگام تفکر می‌شود.
 از ذات انسان سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا تفکر، ذاتی انسان است و منطق، قواعد حاکم بر تفکر.

تست ۴

۴ ۳ ۲ ۱

تالیفی

کدام گزینه در مورد دانش منطق نادرست است؟

- ۱ طرز کار ذهن در عمل تفکر را تشریح می‌کند.
 ۲ عهده‌دار کشف عوامل بهبود و تسریع تفکر است.
 ۳ توسط ارسطو کشف، تدوین و طراحی شده است.
 ۴ انسان با آگاهی از آن، از ذهن بهتر استفاده می‌کند.

بنابراین هیچ‌کس ابداع کننده / طراح / سازنده منطق نیست، حتی ارسطو!!!!

❖ ارسطو کاشف / تدوین‌کننده (مدوّن) / تبیین‌کننده طرز کار خدادادی (طبیعی) ذهن در عمل تفکر است و به دیگران نشان داد چگونه می‌توان برخی از این اشتباهات را جبران کرد.
 ذهن چگونه فعالیت می‌کند.
 ذهن چگونه به اشتباه می‌افتد.

به عبارت دیگر همان‌طور که نیوتن سازنده جاذبه نیست و کاشف آن است ارسطو هم سازنده منطق نیست بلکه کاشف آن است.

تست ۵

۴ ۳ ۲ ۱

تالیفی

در کدام گزینه نسبت بین ارسطو و منطق به درستی آمده است؟

- ۱ کشف
 ۲ طراحی
 ۳ ابداع
 ۴ ایجاد



Blank lined area for taking notes.

تست ۱

۴ ۳ ۲ ۱

سراسری ۹۱

استدلال‌های زیر (به ترتیب) چه نوع مغالطه‌هایی دارند؟

«در باز است؛ باز پرنده است» ← در پرنده است»، «هر تعریفی فکر است؛ هر تصدیقی فکر است» ← هر تعریفی تصدیق است» و «بعضی انسان‌ها وظیفه شناس نیستند» ← بعضی از وظیفه‌شناس‌ها انسان نیستند»

- ۱ مغالطه در ماده و صورت - مغالطه در ماده - مغالطه در صورت
 ۲ مغالطه در ماده و صورت - مغالطه در صورت - مغالطه در ماده - عدم رعایت شرایط انعکاس
 ۳ مغالطه در ماده و صورت - مغالطه در صورت - مغالطه در صورت و نتیجه
 ۴ مغالطه در صورت - مغالطه در صورت و ماده - عدم رعایت شرایط انعکاس

تست ۲

۴ ۳ ۲ ۱

سراسری ۹۲

استدلال‌های «هر امر مادی موجود است» ← «هر موجودی مادی است» و «هر خزنده‌ای خونسرد است؛ هر خزنده‌ای تخم‌گذار است» ← «هر خونسردی تخم‌گذار است».....

- ۱ هر دو دارای مغالطه در صورت‌اند.
 ۲ اولی در صورت مغالطه دارد و دومی درست است.
 ۳ اولی در نتیجه و دومی در صورتش مغالطه دارد.
 ۴ اولی در نتیجه و دومی در صورت و ماده مغالطه دارد.

تست ۳

۴ ۳ ۲ ۱

فارج ۹۲

درباره استدلال «کره از ماست است، ماست از شیر است، پس کره از شیر است» می‌توان گفت:.....

- ۱ با توجه به صورت آن نوعی مغالطه است.
 ۲ با توجه به درستی نتیجه آن، معتبر است.
 ۳ مقدمات آن صادق و نتیجه‌گیری درست است.
 ۴ ضرب اول شکل اول، قیاس اقترانی و بدیهی است.

تست ۴

۴ ۳ ۲ ۱

فارج ۹۲

درباره استدلال‌های «اسب حیوان است؛ بعضی از حیوانات یال دارند» ← «اسب یال دارد» و «بعضی از گیاهان سبز نیستند» ← «بعضی از سبزه‌ها گیاه نیستند» می‌توان گفت:.....

- ۱ هر دو درست هستند.
 ۲ هر دو مغالطه هستند.
 ۳ اولی مغالطه و دومی معتبر است.
 ۴ اولی معتبر و دومی مغالطه است.

تست ۵

۴ ۳ ۲ ۱

سراسری ۹۳

هرگاه با توجه به اینکه اکسیژن آتش را شعله‌ور می‌کند، نتیجه بگیریم آب هم آن را شعله‌ور می‌کند دچار.....

- ۱ مغالطه تقسیم شده‌ایم.
 ۲ مغالطه ترکیب شده‌ایم.
 ۳ تمثیل نابه‌جا شده و آب را مانند اکسیژن پنداشته‌ایم.
 ۴ مغالطه نشده‌ایم، زیرا آب گاهی آتش را شعله‌ور می‌کند.

تست ۶

۴ ۳ ۲ ۱

فارج ۹۳

هرگاه با توجه به اینکه دی‌اکسید کربن آتش را خاموش می‌کند، نتیجه بگیریم که کربن نیز آتش را خاموش می‌کند.....

- ۱ گرفتار مغالطه ترکیب شده‌ایم.
 ۲ به مغالطه تقسیم دچار شده‌ایم.
 ۳ استدلال ما براساس قواعد منطقی است؛ زیرا در ساختار دی‌اکسید کربن، کربن به‌کار رفته است.
 ۴ دچار ابهام انعکاس شده‌ایم؛ زیرا نمی‌توان از چنین قضیه‌ای، عکس آن را نتیجه گرفت.

تست ۷

۱ ۲ ۳ ۴

سراسری ۹۴

اگر از این قضیه که «برخی انسان‌ها بی سواد هستند» نتیجه بگیریم که «همه با سوادها انسان‌اند» درباره این نتیجه‌گیری کدام عبارت درست است؟

- ۱ استدلالی است که حد وسط ندارد.
 ۲ اساس آن مشاهده است.
 ۳ نوعی ایهام انعکاس است.
 ۴ استنتاج بی‌واسطه معتبر است.

تست ۸

۱ ۲ ۳ ۴

فارج ۹۴

اگر از این قضیه که «هیچ انسانی غیر ناطق نیست» نتیجه بگیریم که «هر ناطقی انسان است» دچار کدام مغالطه شده‌ایم؟

- ۱ ایهام انعکاس
 ۲ هیچ مغالطه‌ای
 ۳ مغالطه تفصیل
 ۴ فقدان حد وسط

تست ۹

۱ ۲ ۳ ۴

سراسری ۹۵

هرگاه از قضیه «هر کس دیپلم انسانی دارد، آرایه می‌داند» نتیجه بگیریم که «دیپلمه ریاضی آرایه نمی‌داند» دچار چه مغالطه‌ای شده‌ایم؟

- ۱ فقدان حد وسط
 ۲ ایهام انعکاس
 ۳ رفع مقدم
 ۴ وضع تالی

تست ۱۰

۱ ۲ ۳ ۴

فارج ۹۵

هرگاه از قضیه «هرگاه یک کره آسمانی ستاره باشد، نورانی است» نتیجه بگیریم که «ماه ستاره است» دچار چه مغالطه‌ای شده‌ایم؟

- ۱ مغالطه تقسیم
 ۲ ایهام انعکاس
 ۳ رفع مقدم
 ۴ وضع تالی

تست ۱۱

۱ ۲ ۳ ۴

فارج ۹۷

در کدام یک از استدلال‌های مغالطی زیر، صورت استدلال معتبر (صحیح) است؟

- ۱ این فرد اروپایی است، هر اروپایی مسیحی است؛ پس این فرد مسیحی است.
 ۲ علی ایرانی است، ایران عضو سازمان ملل است؛ پس علی عضو سازمان ملل است.
 ۳ بعضی از کاغذها سفیدند، بعضی از سفیدها برفاند، پس بعضی از کاغذها برفاند.
 ۴ هر اسبی حیوان است، بعضی حیوان‌ها ناطق هستند، پس بعضی اسب‌ها ناطق هستند.

تست ۱۲

۱ ۲ ۳ ۴

فارج ۹۶

اگر بدانیم که پنج نفر از ثروتمندترین افراد جهان در یک کشور زندگی می‌کنند و از آن نتیجه بگیریم که مردم آن کشور ثروتمندترین مردم جهان هستند، دچار چه مغالطه‌ای شده‌ایم؟

- ۱ تقسیم
 ۲ ترکیب
 ۳ تمثیل ناروا
 ۴ ایهام انعکاس

تست ۱۳

۱ ۲ ۳ ۴

سراسری ۹۶

می‌دانیم که نفرات اول و دوم و سوم مدرسه (از نظر معدل)، در کلاس الف درس می‌خوانند. اگر از این مطلب نتیجه بگیریم که کلاس الف بالاترین معدل را در مدرسه دارد، دچار چه مغالطه‌ای شده‌ایم؟

- ۱ ترکیب
 ۲ تقسیم
 ۳ تمثیل ناروا
 ۴ ایهام انعکاس

تست ۱۴

۱ ۲ ۳ ۴

سراسری ۹۷

اگر از قضیه «هرگاه شکلی مربع باشد، دارای چهار ضلع است.» نتیجه بگیریم که «دوازده‌نقه مربع است»، دچار چه مغالطه‌ای شده‌ایم؟

- ۱ وضع تالی
 ۲ رفع مقدم
 ۳ ایهام انعکاس
 ۴ مغالطه در ماده

درس اول

۱ < ۴

اینکه ارسطوئیان انسان را حیوان ناطق نامیده‌اند به این دلیل است که خواسته‌اند جایگاه رفیع اندیشه را که در سخن گفتن تجلی پیدا می‌کند در ساختار وجودی انسان نشان دهند.

۲ < ۱

مهم‌ترین فعالیت روح انسان تفکر و اندیشه است (ردگزینه‌های ۳ و ۴) که فرآیندی ارادی نیست و انسان چه بخواهد و چه نخواهد فکر می‌کند (ردگزینه ۲).

۳ < ۴

آگاهی از طرز کار ذهن، نتیجه استفاده از علم منطق نیست بلکه بعد از آموختن علم منطق این آگاهی به وجود می‌آید.

۴ < ۳

علم منطق توسط ارسطو کشف و تدوین شد نه طراحی.

۵ < ۱

ارسطو کاشف علم منطق است مانند نیوتن که کاشف نیروی جاذبه است.

درس دوم

۱ < ۳

در تصور، کاری به واقعیت داشتن یا نداشتن مفهوم نداریم لذا در تصور کار بامعنا است. در تصدیق ارتباط یک مفهوم با سایر مفاهیم از جمله وجود برایمان مهم است. تصور و تصدیق از اقسام علم و تعریف و استدلال از اقسام فکر هستند.

۲ < ۱

وقتی با واقعیت یک مفهوم سروکار پیدا می‌کنیم، ارتباط آن با مفهوم وجود را می‌سنجیم لذا یک تصدیق خواهیم داشت و در تصدیق حکم و قضاوت وجود دارد.

۳ < ۲

تعریف هیچ مفهومی نیاز به شناخت قواعد تعریف ندارد زیرا ذهن به صورت خود به خودی این کار را انجام می‌دهد. (ردگزینه ۴) مفاهیمی مثل زندگی و انسانیت تعریف‌پذیر هستند زیرا نه بدیهی‌اند نه جنس عالی (ردگزینه ۳) این مفاهیم به دلیل برداشتهای مختلفی که از آن‌ها وجود دارد و اینکه مفاهیمی پیچیده هستند دشوار تعریف می‌شوند (ردگزینه ۱) و تعریف آن‌ها به مرور جامع و کامل می‌گردد.

۴ < ۳

مثلث شکل است نه خط لذا تعریفی که برای مثلث آورده شده بی‌ربط است (ردگزینه‌های ۱ و ۲). هر فعلی بیانگر انجام کار یا وقوع حالتی است لذا تعریف جامع است (ردگزینه ۴) اما هر کلمه‌ای که بیانگر انجام کار یا وقوع حالت باشد فعل نیست (ممکن است مصدر باشد) لذا تعریف مانع نیست و تصور از اقسام علم است و نسبت به فکر بی‌ربط است.

۵ < ۲

اگر در تعریفی از مفهوم ذاتی استفاده نشود و فقط مفاهیم عرضی به کار روند، هویت مفهوم مجهول مشخص نشده لذا مجهول معلوم نمی‌شود. مثل اینکه در تعریف میز بگوییم چوبی قهوه‌ای.

۶ < ۳

جامع و مانع بودن تعریف در حوزه مصداق مشخص می‌شوند نه در حوزه مفهوم (ردگزینه‌های ۲ و ۴) و جامع بودن تعریف بدین معناست که معرّف همه مصداق‌های معرّف را دربرگیرد یا به تعبیر دیگر هیچ یک از افراد و مصداق معرّف خارج از تعریف نباشند.

۷ < ۴

شرط اول تعریف این است که معرّف معلوم باشد و مجهول نباشد لذا تعریف یک مفهوم مجهول به وسیله مفاهیم مجهول دیگر امکان‌پذیر نیست. (ردگزینه‌های ۲ و ۳) و وقتی تعریفی یک شرط از شرایط تعریف را ندارد نادرست خواهد بود و بررسی سایر شرایط این تعریف لزومی ندارد.

۸ < ۴

هر مصدری انجام کاری را نمی‌رساند (ممکن است وقوع حالتی را بیان کند) لذا تعریف جامع نیست و هر کلمه‌ای که انجام کاری را می‌رساند مصدر نیست (ممکن است فعل باشد) لذا تعریف مانع هم نیست. (ردگزینه‌های ۲ و ۳). استدلال، قضیه نیست چون قضیه از اقسام علم است و استدلال یکی از اقسام فکر است لذا تعریف استدلال به قضیه تعریفی بی‌ربط است.

۹ < ۴

مربع شکل است و خط نیست لذا تعریف بی‌ربط است.

درس سوم

۱ < ۱

مفاهیم کلی مفاهیمی هستند که می‌توانند بر مصداق‌های متعدد منطبق شوند که براساس تعداد مصداق‌های انطباق‌شده سه دسته هستند: چندمصداقی، تک‌مصداقی و بی‌مصداقی.

۲ < ۱

عدد سه یک عدد فرد است، عدد سه متعلق به مجموعه اعداد طبیعی است. موضوع تصدیق اول «عدد سه» و محمول آن «یک عدد فرد» می‌باشد که هر دو کلی‌اند و موضوع تصدیق دوم «عدد سه» و محمول آن «متعلق به مجموعه اعداد طبیعی» می‌باشد که باز هم هر دو کلی‌اند.

۳ < ۳

هر تضادی تقابل است اما هر تقابلی تضاد نیست (ممکن است تناقض یا ... باشد) پس: عموم و خصوص مطلق بعضی علت‌ها معلول هستند (انسان) بعضی علت‌ها معلول نیستند (خدا) بعضی معلول‌ها علت هستند (انسان) بعضی معلول‌ها علت نیستند (میز) پس: عموم و خصوص من وجه

۴ < ۳

بعضی علت‌ها معلول هستند (انسان) بعضی علت‌ها معلول نیستند (خدا) بعضی معلول‌ها علت هستند (انسان) بعضی معلول‌ها علت نیستند (میز) پس: عموم و خصوص من وجه

۱۱ < ۴

برخی عرضی‌ها هستند که به علتی غیر از علت ذات نیاز ندارند و چون از ذات غیرقابل تفکیک هستند یک علت هم آن‌ها را هم ذات را با هم به وجود می‌آورد.

درس چهارم

۱ < ۱

حرکت‌پذیری عرض خاص جسم است.

حساس فصل حیوان است و حیوان جنس انسان است، لذا حساس ذاتی برای انسان است و چون جنس نیست پس فصل است اما فصل بعید. مفهوم جنس بعید عرض خاص است و جنس قریب آن عرضی است.

۲ < ۴

رنگ‌پذیر عرض خاص جسم است زیرا جسم می‌تواند رنگ‌پذیر نباشد و فقط جسم است که می‌تواند رنگ‌پذیر باشد.

ناطق برای حیوان عرض خاص است، زیرا فقط حیوان است که می‌تواند ناطق باشد و حیوان می‌تواند ناطق نباشد.

۳ < ۱

متساوی‌الاضلاع برای مثلث عرض عام است زیرا مثلث می‌تواند متساوی‌الاضلاع نباشد و غیرمثلث هم می‌تواند متساوی‌الاضلاع باشد.

۳۶۰ درجه داشتن نسبت به دایره عرض عام است زیرا در تصور مقدم بر دایره نیست و غیر دایره هم می‌تواند ۳۶۰ درجه داشته باشد.

۴ < ۳

گسترده‌ترین مفهوم نسبت به طالبی جنس‌الاجناس آن یعنی جوهر است.

۵ < ۲

چیز همان جوهر یا جنس‌الاجناس است. جنس‌الاجناس استوانه مقدار است.

۶ < ۱

بررسی‌گزینه‌ها:

(۱) جنس به نوع مثل علم است به تصور یا تصدیق (نه علم به تعریف چون تعریف از اقسام فکر است نه علم)

(۲) جنس به نوع مثل فکر است به استدلال (چون فکر جنس استدلال است)

(۳) جنس به فصل مثل عرض عام است به عرض خاص (یعنی هر دو نسبت مشترک به مخصوص است)

(۴) جنس به عرض عام مثل فصل است به عرض خاص (یعنی ذاتی مشترک به عرضی مشترک در مقابل ذاتی مخصوص به عرضی مخصوص)

۷ < ۱

جنس‌الاجناس مفاهیم مکعب و دیوار یکی نیست (رد‌گزینه‌های ۲، ۳ و ۴) اما می‌توانند عرض عام مشترک داشته باشند مثلاً هر دو می‌توانند سفید یا شش‌وجهی و ... باشند.

واجب بالغیر ممکن‌الوجودی است که موجود شده است (وجوب را از ناحیه علت دریافت کرده). پس هر واجب بالغیری ممکن‌الوجود است اما هر ممکن‌الوجودی موجود (واجب بالغیر) نیست. پس رابطه واجب بالغیر و ممکن‌الذات عموم و خصوص مطلق است.

واجب بالذات، واجب‌الوجودی است که وجوب را از ناحیه علت دریافت نکرده است و خودش بالذات واجب است. پس هیچ واجب بالذاتی واجب بالغیر نیست و برعکس پس رابطه واجب بالغیر و واجب بالذات تباین است.

۵ < ۳

دو مفهومی که در حد تام به کار می‌روند جنس و فصل یک نوع هستند. بین یک نوع با جنسش عموم و خصوص مطلق برقرار است (مثل رابطه حیوان و انسان) و بین یک نوع و فصلش نسبت تساوی برقرار است. (مثل انسان و ناطق). پس بین جنس و فصل یک نوع نسبت عموم و خصوص مطلق برقرار است. (مثل حیوان و ناطق)

۶ < ۱

نسبت میان ماشین و بارکش، عموم و خصوص من وجه است. مانند نسبت گیاه و سبز و اروپایی و مسیحی (رد‌گزینه‌های ۳ و ۴). خط و مثلث نسبت تباین دارند. زیرا مثلث شکل است و دو بعدی است و خط یک بعدی.

۷ < ۱

نسبت بین یک نوع خاص و عرض عام همان نوع، عموم و خصوص من وجه است مثل انسان و راه‌رونده.

بررسی‌گزینه‌ها:

(۱) من وجه (۲) تباین (۳) تباین (۴) مطلق

۸ < ۱

صفات یک شیء به دو دسته درونی و بیرونی تقسیم می‌شوند که درونی‌ها جزء ذات هستند و بیرونی‌ها جزء ذات نیستند.

برخی صفات عرضی همیشه همراه ذات هستند مثل سه زاویه برای مثلث برخی صفات عرضی به علتی غیر از علت مفهوم نیاز ندارند. مثل ۱۸۰ درجه بودن زوایای داخلی برای مثلث

برخی صفات عرضی هستند که همیشه همراه با ذات هستند لذا در برخی موارد همه مصادیق ماهیت آن وصف را دارا هستند.

۹ < ۳

بررسی‌گزینه‌ها:

(۱) زوج برای عدد عرضی است و باید بعد از آن بیاید.

(۲) حیوان برای گورخر ذاتی است و باید قبل از آن بیاید.

(۳) صحیح است.

(۴) سه زاویه‌ای برای مثلث عرضی است و باید بعد از آن بیاید.

۱۰ < ۱

فعل ذات است لذا باید وسط باشد. کلمه برای فعل ذاتی است و باید قبل از آن و دارای معانی مختلف برای فعل عرضی است و باید بعد از آن ذکر شوند.

اصطلاح فلسفه در بین مردم

- ❖ معنای عمومی فلسفه، چرایی حادثه‌ها و توضیح و تبیین آن‌ها به روش عقلانی است.
- ❖ دلیل‌های پرسش از چرایی یک حادثه
 - ۱- عدم دانستن دلیل و علت آن حادثه
 - ۲- غیرعادی و مخالف با عادت بودن آن حادثه
- ❖ وقتی از چرایی یک پدیده سؤال می‌کنیم، سؤال ما از فلسفه آن پدیده است.

چرا نماز می‌خوانیم؟ = فلسفه نماز چیست؟
چرا درس می‌خوانیم؟ = فلسفه درس خواندن چیست؟

معنای فلسفه به‌عنوان یک دانش خاص

- ❖ بین فلسفه به معنای عرفی و فلسفه به‌عنوان یک دانش خاص، تفاوت‌های بسیاری وجود دارد اما معانی مشترک بین آن‌ها «تبیین عقلانی» است.
- ❖ انسان همواره می‌کوشد تا با بهره‌جویی از عقل خود
 - ۱- به راز و رمز طبیعت دست یابد.
 - ۲- گره‌های ناگشوده رشته حوادث طبیعی و... را باز کند ← بتواند از عمق حقایق آن‌ها سردرآورد.

فلسفه شکل خاصی از این تکاپوی پایان‌ناپذیر عقلانی است.

بنابراین کار فلسفی عبارت است از: سعی در شناخت ابعاد یک موضوع جدی با روش عقلی و منطقی

- ❖ علل گرایش به فلسفه به‌عنوان دانش خاص
 - ۱- زدودن حیرت در برابر حوادث جهان
 - ۲- فهم حقایق امور

به همین قاطر است که ارسطو می‌گوید:

اعجاب و حیرت است که نخستین اندیشمندان و همچنین مردم امروز را به بحث‌های فلسفی کشانیده است.

قوانین علمی و مبانی فلسفی علوم طبیعی

- ❖ دلیل اهمیت علوم تجربی در زندگی انسان پیدایش صنعت و تکنولوژی است و دانشمندان این علوم به دو دلیل زیر، نزد مردم ارج و منزلت فراوان دارند:
 - ۱- اکتشافات و اختراعات
 - ۲- آگاهی از رازهای طبیعت
- ❖ علوم تجربی، مجموعه منظمی از نتایج تلاش‌های تجربی انسان برای درک بهتر پدیده‌های طبیعت است که از قانون‌هایی تشکیل شده‌اند. در قوانین این علوم که با روش

هرف

روش

- با تجربه و آزمایش قابل اثبات نیستند.
 - در هیچ یک از علوم تجربی قابل بررسی نیستند.
 - مورد پذیرش همه دانشمندان علوم تجربی هستند.
 - مبنای اعتماد به علوم تجربی هستند.
- تجربه و آزمایش توسط دانشمندان اثبات شده‌اند، اصول مشترکی وجود دارند که:

کدام عبارت، درباره مبانی فلسفی علوم طبیعی درست است؟

- ۱ به قوانین و خواص پدیده‌های طبیعی مربوط می‌شوند.
- ۲ در علوم عقلی مانند ریاضیات، بیش از همه مورد استفاده‌اند.
- ۳ با تبیین عقلانی بررسی شده و با روش تجربی اثبات می‌گردند.
- ۴ در همه دانش‌های تجربی مورد استفاده قرار گرفته و با آن‌ها نسبت یکسان دارند.

تست ۴

۱ ۲ ۳ ۴

فارج ۹۶

بحث و بررسی کدام مسئله را می‌توان به فلسفه علوم تجربی مربوط دانست؟

- ۱ آیا اصل علیت یک عادت ذهنی است؟
- ۲ آیا می‌توان تصور یک کوه را در مغز جا داد؟
- ۳ آیا روح یک واقعیت قابل تجربه است؟
- ۴ چرا حرارت بسیار زیاد، باعث دگرگونی اشیاء می‌شود؟

دانشی که عهده‌دار بررسی این اصول و مبانی مشترک است = فلسفه علوم طبیعی (تجربی)

به عبارت دیگر، موضوع فلسفه علوم تجربی، دانش تجربی است تا مبادی و نقاط اتکاء و روش آن‌ها را تبیین عقلانی کند.

تست ۵

۱ ۲ ۳ ۴

فارج ۹۵

در کدام یک از موارد، دانش امکان تحقق ندارد؟

- ۱ بی‌توجهی دانشمندان به مبانی عقلانی علوم
- ۲ تردید دانشمندان در نظریه‌های علمی
- ۳ قابل خطا بودن حواس و سایر ادراکات
- ۴ غیرقابل اعتماد بودن ادراک انسان

تست ۶

۱ ۲ ۳ ۴

فارج ۹۵

تفاوت علوم، در اصل به کدام مؤلفه آن باز می‌گردد؟

- ۱ موضوع
- ۲ روش
- ۳ مسائل
- ۴ مفاهیم

❖ این مبانی و اصول فلسفی عبارت‌اند از:

- ۱- اصل واقعیت داشتن جهان
 - کاربرد مفاهیم علمی نشان می‌دهد که دانشمندان علوم تجربی پذیرفته‌اند که این مفاهیم ساخته خیالات ذهنی نیستند و اموری واقعی هستند.
 - جهان واقعی است.

۲- قابل شناخت بودن طبیعت

- این اصل دو جنبه دارد
 - طبیعت و جهان هستی، شناختنی است (آفاقی).
 - انسان توانایی و قوای لازم برای شناخت آن را دارد (انفسی).

- ۳- درستی روش تجربه و آزمایش: چون روش تجربه و آزمایش مبتنی بر اعتماد به حواس است و هر کسی به حواس خود اعتماد دارد؛ پس روش علوم تجربی (تجربه و آزمایش) برای کشف اسرار طبیعت (هدف علوم تجربی) درست و قابل اعتماد است.

هرکس بهترین داور احساس فور است.

تست ۷

۱ ۲ ۳ ۴

سراسری ۹۳

استفاده از روش تجربی در علوم تجربی نشان می‌دهد که:

- ۱ دانشمندان توجه دارند که این، روشی مطمئن برای درک واقعیات است.
- ۲ فقط با این روش می‌توان پدیده‌های طبیعی را به نحو درست درک کرد.
- ۳ از نظر دانشمندان، روش تجربی در کشف واقعیات، موفق و قابل استفاده است.
- ۴ دانشمندان در پی درک پدیده‌هایی هستند که باید آن‌ها را واقعی دانست.

- ۴- یکنواخت عمل کردن طبیعت
 - قانون از تکرار یک پدیده به وجود می‌آید. مفهوم قانون به ما می‌فهماند که انتظار داریم در طبیعت از شرایط مشابه، نتایج مشابه به دست آید.
 - این اصل یک فرض اولیه و پذیرفته شده در علوم تجربی است.

تست ۳

۱ ۲ ۳ ۴

تالیفی

از نظر رواقیان خوشبختی‌ها نباید متانت و آرامش انسان را به هم بریزند چون:

- ۱ فلسفه برای زندگی با فضیلت است.
 ۲ هیچ رویدادی چه خوب و چه بد اهمیتی ندارد.
 ۳ سرنوشت انسان تغییر نمی‌کند.
 ۴ سعادت یعنی تسلیم شدن به فضای روزگار

اپیکوریان

❖ نزد سقراط دو پیش فرض وجود داشت:

۱- کسب فضیلت (اخلاقی و انسانی) راه رسیدن به خوشبختی است.

۲- انسان با انگیزه رسیدن به خوشبختی (نیکبختی) برای دست یافتن به فضایل تلاش می‌کند.

اما سؤال مهمی برای مردم و سقراط این بود که برای کسب فضایل و خوشبختی چه مسیری را باید طی نمود. رنج یا لذت؟

❖ کلبیان و رواقیان هر یک به شیوه خود از تعالیم سقراطی راه و رسم سعادت (خوشبختی) را آموختند و آن را در گریز از تجملات و زرق و برق دنیا یافتند. یعنی تحمل رنج‌ها برای رسیدن به سعادت).



❖ در مقابل این دو تفکر، گروهی بودند که تحمل رنج و درد را در منافات با خوشبختی می‌دانستند معتقد بودند که اگر خوشبختی بخواهد انگیزه عمل اخلاقی باشد، لازم است که ملایم طبع (غیر خشن و فاقد رنج) و لذت‌آفرین باشد.



❖ این عده نیز خود را به سقراط منتسب می‌کردند ولی به اشتباه؛ چرا که سقراط نیکبختی (سعادت) را در لذت‌جویی و لذت‌پرستی نمی‌دانست.

اپیکور

اپیکور از این دسته افراد بود با این تفاوت که موافق کسب لذت به هر قیمتی نبود.

او حدود ۳۰۰ سال قبل از میلاد مدرسه فلسفی به نام خودش در آتن تأسیس کرد و دیدگاه خود را توسعه بخشید. برخی دیدگاه‌های او عبارت است از:

- اعتدال در کسب لذت: البته اپیکور عقیده داشت که افراط در هر لذتی آثار منفی برای انسان در پی دارد و باید همواره راه اعتدال را در لذت‌های زندگی پیمود.
- برتری لذات روحی در مقابل لذات جسمانی برای فیلسوف: او لذت‌های مختلف را از یکدیگر تفکیک می‌کرد و لذات حسی و جسمانی را کوچک می‌شمرد و آن‌ها را اموری زودگذر می‌دانست که نمی‌توانند فیلسوف را راضی کنند.

- بهترین لذات، لذات پایدارند: او بهترین لذات را لذات فکری و اتصال اندیشه با مفاهیم عالی می‌دانست و تنها این لذت را پایدار و قابل اعتماد می‌دانست.
- لزوم کنترل لذات جسمی برای آرامش روحی: یکی از شرایطی که اپیکور برای زندگی خویش در نظر می‌گرفت، عفت و اعتدال و وقار بود. به نظر او باید عنان تمایلات جسمانی و نفسانی را در دست داشت تا آرامش روحی بتواند بر درد و رنج فائق آید.

- شمانت افراد هرزه و سوءاستفاده‌کنندگان از اندیشه‌های اپیکور: او می‌گوید: «وقتی ما می‌گوییم که لذت یک خیر اصلی است، از لذات شخص هرزه و عیاش، یا کسانی که در لذت و کامرانی شهوانی فرو رفته‌اند، سخن نمی‌گوییم. چنان‌که بعضی از اشخاص که از عقاید ما بی‌خبرند و کسانی که عقاید ما را قبول ندارند، چنین می‌اندیشند یا آن‌ها را خودسرانه تفسیر می‌کنند.»

- لذت حقیقی: مقصود ما رهایی بدن از درد و رنج و آزادی نفس از تشویش و اضطراب است؛ زیرا خوشگذرانی زندگی را خوش و مطبوع نمی‌سازد.
- معیار انتخاب لذت و رنج: خوشگذرانی زندگی را خوش و مطبوع نمی‌سازد؛ بلکه تفکرات و تأملات عقلانی است که دلایل هر انتخاب و پرهیزی را معین می‌سازد و پندارهای بیهوده‌ای را که نگرانی و تشویش آزاردهنده ما بیشتر از آن‌ها ناشی می‌شود، به سویی می‌افکند.
- عدم تمایل به سیاست و زندگی اجتماعی: اپیکوریان برخلاف رواقیون به سیاست و زندگی اجتماعی اشتیاقی نداشتند. اپیکور «زندگی دور از جنجال و هیاهو» را بر هر چیز دیگر ترجیح می‌داد. باغ اپیکور مثل جزیره‌ای دورافتاده بود که انسان می‌توانست در خلوتگاه آن در تفکر و وجدان خویش غوطه‌ور شود.

تست ۴

۱ ۲ ۳ ۴

تلفیقی

کدام گزینه با نظر اپیکور مخالف است؟

- ۱ لذت یک خیر اصلی است اما نه هرزگی و عیاشی.
 ۲ انسان باید راه اعتدال در لذت‌های زندگی را پیش گیرد.
 ۳ لذت‌های مختلف قابل تفکیک از یکدیگر هستند.
 ۴ یکی از مهم‌ترین لذت‌ها، اتصال اندیشه با مفاهیم عالی است.

اپیکوریان بعد از اپیکور

دیدیم که اپیکور معتقد بود لذت روح معیار فضیلت اخلاقی است. با این حال پیروان او منش پارسامنشانه اپیکور را ادامه ندادند و لذت حسی و جسمانی را معیار فضیلت و خوشبختی دانستند.

در واقع لذت به‌عنوان معیار فضیلت اخلاقی نمی‌توانست در حدود تفکر و منش پارسایانه شخص اپیکور متوقف گردد و از آن فراتر می‌رفت،^۱ به همین دلیل پیروان او بعد از وی لذات نفسانی (جسمی) را معتبر داشتند و فلسفه او را به انحطاط کشانیدند. به همین خاطر امروز هم به آن گروه که لذت را منحصر در لذت حسی و نفسانی می‌دانند، «اپیکوری» می‌گویند.

از این جملات درمی‌یابیم که آنچه معمولاً به اخلاق لذت محور اپیکوری شناخته می‌شود در واقع افکار خود اپیکور نیست. خلاصه اینکه مکتب اپیکوری:

۱- در زمان اپیکور:

- لذت عقلانی = برترین لذت
- لذت جسمانی = پست‌ترین لذت (چون انسان را به آرامش نمی‌رساند)
- در لذت‌جویی باید حد اعتدال را نگه داشت (شبهه ارسطو)

۲- بعد از اپیکور:

- لذت جسمانی جزو لذت‌های برتر است.
- در لذت‌جویی و خوش‌گذرانی نیاز به رعایت اعتدال نیست.

تست ۵

۱ ۲ ۳ ۴

تلفیقی

کدام گزینه درست است؟

- ۱ اپیکور اپیکوری نیست. ۲ زنون رواقی نیست. ۳ دیوژن کلبی نیست. ۴ افلوپتین افلاطونی نیست.

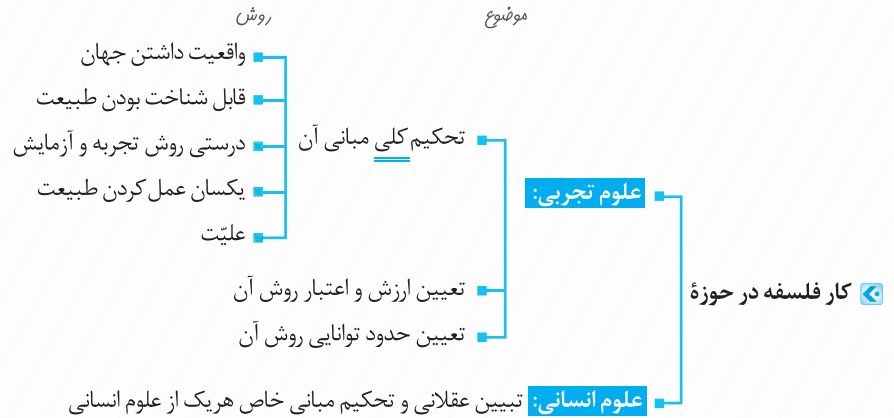
خط‌ویژه

افکار	
<ul style="list-style-type: none"> - خوشبختی در صرف‌نظر کردن از همه امور دنیاست. - رعایت آداب و قوانین اجتماعی، مانع خوشبختی انسان است. - هر چیزی که نوعی قید و بند ایجاد کند، با سعادت در تضاد است. - غلام همت آنم که زیر چرخ کبود / ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است - سعادت واقعی وابسته به پدیده‌های موقتی و اتفاقی نیست. 	کلبیان
<ul style="list-style-type: none"> - فضیلت در نزد آن‌ها زندگی بر وفق طبیعت بود. - سعادت در تسلیم شدن به قضای روزگار است. - مرزی میان جسم و روح و طبیعت و ماورای طبیعت وجود ندارد. (همه چیز ماده است). 	رواقیان
<ul style="list-style-type: none"> - بهترین لذات، لذات فکری و اتصال اندیشه با مفاهیم عالی است. - تفکر و تأملات عقلانی دلایل هر انتخاب و پرهیزی را معین می‌سازد. 	اپیکوریان

۱. این جمله کتاب کمی ناواضح است. منظور نگارنده کتاب آن است که چون شاگردان اپیکور بر اصل لذت به‌عنوان معیار عمل درست تأکید کرده و تفکیکی میان لذت روحی و جسمی قائل نشدند، منش اعتدالی و پارسایانه اپیکور نیز به دست فراموشی سپرده شد و لذت جسمانی جای لذت و آرامش روح را گرفت.

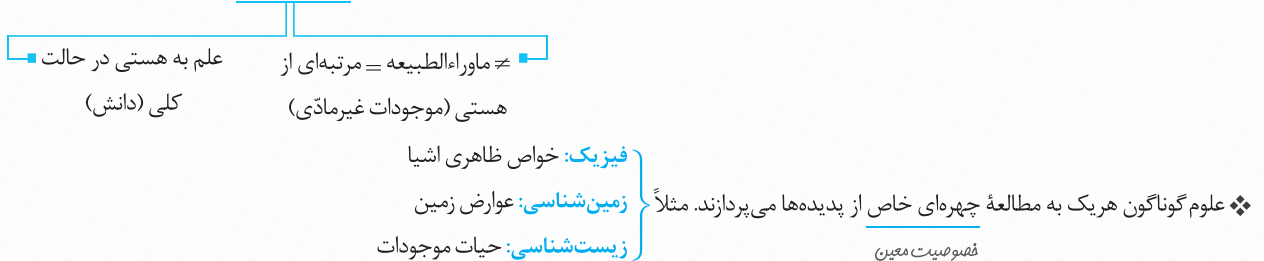
فصل اول: کلیات (۱)

فلسفه می‌کوشد تا کلی‌ترین اموری را که انسان با آن‌ها روبه‌رو است را تبیین عقلانی کند.



مابعدالطبیعه

قلمرو اصلی فلسفه، پهنه بی‌پایان هستی (مجموع هستی) ← فلسفه، علم هستی‌شناسی است ← به آن **مابعدالطبیعه** می‌گویند.



با بود و نبود اشیا سروکار دارد.

اما فلسفه (مابعدالطبیعه / متافیزیک) به شناخت اشیا فقط و فقط از جهت بودن آن‌ها می‌پردازد.

می‌خواهد احکام و قواعد اشیا را از آن جهت که هستند (وجود دارند) بررسی کند.

پس: موضوع فلسفه وجود بدون قید و شرط است و وجود، مدار و محور اصلی همه بحث‌های فلسفه است (نه تنها بحث آن!!!)

مطلق و پور

۱ ۲ ۳ ۴

تست ۱

فارج ۹۷

کدام عبارت منظور از «مطلق وجود» را بیان می‌کند؟

- ۱ وجود مطلق ۲ وجود خداوند ۳ وجود بالذات ۴ وجود بی‌قید و شرط

روش مابعدالطبیعه:

علوم گوناگون برای مطالعه چهره‌های ظاهری (محسوس و گوناگون) اشیا از روش تجربه و آزمایش استفاده می‌کنند. اما قلمرو مابعدالطبیعه، مجموع هستی است و هر جا موجودی وجود داشته باشد (چه در طبیعت و چه در ماوراءطبیعت) حاضر است و نگاهی ریشه‌یاب دارد.

فلسفه در شناخت اشیا تا آنجا ریشه‌یابی می‌کند که به وجود محض (واقعیت) برسد.

برای این کار نمی‌تواند از روش‌های تجربی استفاده کند چون این روش سطحی است و به ناچار برای این تعمق باید از روش عقلانی و برهانی استفاده کند تا بتواند به هدفش (شناخت کل جهان هستی) برسد.

خواص و چهره‌های ظاهری اشیا ← وجود محض هر شیء ← کل هستی (مطلق وجود)

فیلسوف از این حیث شبیه خواننده یک کتاب است؛ چون او هم از وراء کلمات و جملات درصدد یافتن معنای آن‌ها و در نهایت درصدد یافتن معنای کل کتاب است.

جملات و کلمات ← معنای جملات و کلمات ← معنای کل کتاب

جهان هستی = کتاب
 فیلسوف = خواننده کتاب
 موجودات و خواص ظاهری آنها = جملات و کلمات
 هستی موجودات = معنای جملات و کلمات

تست ۲

۱ ۲ ۳ ۴

سراسری ۹۳

در نظر فیلسوف، موجودات نسبت به هستی به منزلهٔ.....

- ۱ حروف‌اند و هستی در حکم کلمات است.
 ۲ کلمات‌اند و هستی معنای آنها است.
 ۳ خوانندگان یک کتاب به خود کتاب‌اند.
 ۴ جملات و معنای یک کتاب به کل کتاب‌اند.

هدف مابعدالطبیعه

- ❖ مباحث وجود در فلسفه به قصد شناخت کل هستی (مطلق وجود) است.
 ❖ هدف فیلسوف این است که تصویری جامع و صحیح از جهان هستی به دست آورد.

کل هستی را بشناسر
 به شیوهٔ عقلانی بشناسر

❖ فلسفه می‌خواهد با یک دید کلی (نه جزئی) از ورای همهٔ موجودات (وجود محض اشیا) به کل هستی نظر کند.

تست ۳

۱ ۲ ۳ ۴

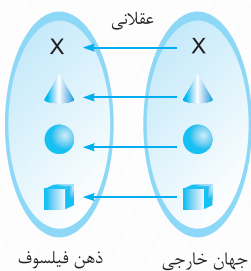
فارج ۹۶

از نگاه یک فیلسوف، نسبت موجود به وجود به کدام نسبت نزدیک‌تر است؟

- ۱ جریان خون به رگها
 ۲ آب نمک نسبت به نمک محلول در آن
 ۳ یک واژه نسبت به معنای آن
 ۴ معنای یک واژه به نوشتهٔ همان واژه

حنط‌ویتره

هرف فیلسوف با هر ف فلسفه اشتباه نشه!



❖ باتوجه به همهٔ مطالب فوق، فلسفه با عبارت زیر تعریف می‌شود:

فلسفه سیر و حرکت انسان است، به‌صورتی که جهانی شود عقلانی، درست مشابه و نظیر جهان عینی.

تغییر ذهنی

❖ این یعنی قراره ذهن فیلسوف یک کپی برابر اصل از جهان خارجی بشه (دید کلی - کل هستی)

حنط‌ویتره

این عبارت، هم تعریف فلسفه است و هم بیان‌کنندهٔ هر ف فلسفه که بوش می‌گیم تعریف به هر ف.

جهانی است بنشسته در گوشه‌ای

هر آن کوز دانش برد توشه‌ای

جهانی است مطابق
 اما عقلانی و ذهنی
 جهان فارجی

هر کس که در فلسفه به کمال بر سر

تست ۴

۱ ۲ ۳ ۴

سراسری ۸۸

بیت «هر آن کوز دانش برد توشه‌ای / جهانی است بنشسته در گوشه‌ای» بیان‌گر..... است که..... را دنبال می‌کند.

- ۱ زبان فلسفه - زدودن ابرهای حیرت از برابر دیدگان فطرت
 ۲ روش مابعدالطبیعه - زدودن ابرهای حیرت از برابر دیدگان فطرت
 ۳ زبان فلسفه - صبرورهٔ انسان عالماً عقلیاً مضاهیباً للعالم العینی
 ۴ هدف مابعدالطبیعه - صبرورهٔ انسان عالماً عقلیاً مضاهیباً للعالم العینی

تست ۵

۴ ۳ ۲ ۱

تالیفی

هدف مابعدالطبیعه است که انسان

- ۱ به دست دادن تصویری جامع و صحیح از جهان هستی - جهانی شود عقلانی مشابه با جهان عینی.
- ۲ تفسیر و تعیین جایگاه هر موجود در زنجیره وجود - قادر به فهم جایگاه خود در آفرینش شود.
- ۳ تفسیر و تعیین جایگاه هر موجود در زنجیره وجود - جهانی شود عقلانی مشابه با جهان عینی.
- ۴ به دست دادن تصویری جامع و صحیح از جهان هستی - قادر به فهم جایگاه خود در آفرینش شود.

لحظات حیرت

❖ اگر همه چیز عادی باشد و از پشت حجاب عادت به زندگی نگاه کنیم همه چیز به نظر ما طبیعی خواهد آمد. اما هر عاملی - هر چند موقتی - که ما را از این اشتغالات روزمره باز دارد (حجاب عادت را کنار بزند)، ما را دچار بهت و حیرت می‌کند } حیرت در برابر هستی که انسان در این لحظات در آستانه تفکر فلسفی قرار دارد. افلاطون: فلسفه منحصرأ با حیرت در برابر هستی آغاز می‌شود. حیرت در برابر زندگی

یعنی اگر حیرت (سؤال) در انسان وجود نداشته باشد، فلسفه به درد نمی‌خورد.

فطرت اول و فطرت ثانی

در فلسفه یازدهم از ارسطو خواندیم: اعجاب و حیرت است که نخستین اندیشمندان و همچنین مردم امروز را به بحث‌های فلسفی کشانیده است؛ یسا ملاصدرا در کتاب مبدء و معاد از ارسطو نقل می‌کند: طلب فلسفه در گرو عبور از فطرت اول به فطرت ثانی است و بدون آن، فلسفه بی معنا و بی فایده به نظر می‌رسد.

خط‌ویژه

عبور از فطرت اول به فطرت ثانی = بهت و حیرت

❖ مقصود فلاسفه از فطرت اول، حالت عادی ما در برخورد و تماس با امور و مسائل زندگی هر روزه است که انسان‌ها در غالب اوقات عمر توجه‌شان به همین امور است.

فطرت اول

عقل معاش

- | | | |
|-------------|----------------------------------|-----------------------------------|
| فطرت اول ① | تو کز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون ① | کجا به کوی طریقت گذر توانی کرد؟ ② |
| فطرت ثانی ② | جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی ① | غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد ① |

تست ۶

۴ ۳ ۲ ۱

فارج ۹۳

در بیت «تو کز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون / کجا به کوی طریقت گذر توانی کرد»، گذر به کوی طریقت عبارت است از:

- ۱ عبور از فطرت اول به فطرت ثانی
- ۲ تبیین عقلانی مسائل اساسی حیات
- ۳ بی‌اعتنایی به امور طبیعی و تأمل در اهداف خود
- ۴ حرکت از فطرت ثانی و رسیدن به اصل حقیقت

فصل دوازدهم

۱ < ۲

مبنای انکار اصل علیت تجربه‌گرایی است و تجربه‌گرایی یعنی فقط معتبر دانستن ادراک حسی.

۲ < ۱

علیت با هیچ مبنایی در تجربه یافت نمی‌شود.

۳ < ۱

منکرین اصل علیت، در واقع علیت را که رابطه میان حوادث است انکار می‌کنند.

۴ < ۲

تجربه‌گرایان علیت را عادت ذهن به تکرار حوادث متوالی می‌دانند.

۵ < ۲

فرض سؤال فرض هیوم و تجربه‌گرایی در مورد علیت است که این فرض یک اشکال دارد و آن اینکه از خود علیت در آن استفاده شده. یعنی تکرار حوادث متوالی علت ایجاد مفهوم علیت در ذهن است.

۶ < ۳

مبنای انکار اصل علیت تجربه‌گرایی است و تجربه‌گرایی یعنی فقط معتبر دانستن ادراک حسی.

۷ < ۲

رابطه علیت ابتدا در نفس به صورت علم حضوری دریافت می‌شود و سپس با عکس‌برداری ذهنی به علم حصولی و به شکل قاعده کلی حاصل می‌شود.

۸ < ۴

رابطه علیت ابتدا در نفس به صورت علم حضوری دریافت می‌شود و سپس با عکس‌برداری ذهنی به علم حصولی و به شکل قاعده کلی حاصل می‌شود. پس با این توضیح ریشه درک اصل علیت علم حضوری (بی‌واسطه) به نفس خود است.

۹ < ۲

ردگزینه ۱: نشان‌دهنده انکار نظر هیوم و تأیید نظر علامه طباطبایی است.
ردگزینه ۳: این گزاره هم مورد تأیید هیوم و هم علامه طباطبایی است.
ردگزینه ۴: هم علامه طباطبایی و هم هیوم معتقدند که اگر علیت نباشد، نمی‌توان شناختی نسبت به جهان پیدا کرد چون انکار علیت، سوفسطایی‌گری است.

۱۰ < ۴

برای سنجش صدق و کذب مفاهیم عقلی و فلسفی چون منشأ آن‌ها ذهن هستند، باید با مصادیق درونی آن‌ها، مقایسه کرد.

۱۱ < ۱

رابطه علیت در آغاز به علم حضوری (معلوم بالذات) ادراک می‌شود و سپس با عکس‌برداری ذهنی به علم حصولی و به شکل قاعده کلی حاصل می‌شود.

۱۲ < ۱

رابطه علیت در آغاز به علم حضوری (معلوم بالذات) ادراک می‌شود و سپس با عکس‌برداری ذهنی به علم حصولی و به شکل قاعده کلی حاصل می‌شود.

۱۳ < ۲

رابطه علیت به هیچ وجه با تجربه ادراک نمی‌شود، چه تجربه‌گرا باشیم چه عقل‌گرا.

۱۴ < ۱

رابطه علیت به هیچ وجه با تجربه ادراک نمی‌شود، چه تجربه‌گرا باشیم چه عقل‌گرا. لذا حواس (ادراک حسی) علت سوختن چوب را نمی‌فهمند.

۱۵ < ۱

رابطه علیت رابطه‌ای است که بین دو پدیده وجود دارد و بین آن‌ها تأثیر و تأثر برقرار است.

۱۶ < ۲

ردگزینه ۱: علیت حکم ذهن نیست بلکه واقعی است.
ردگزینه ۳: رابطه علیت جعلی و وضعی نیست.
ردگزینه ۴: همه حوادث متوالی علیت ندارند.

فصل سیزدهم

۱ < ۴

هگل همه فرهنگ‌ها را جزئی از فرهنگ غرب می‌داند.

۲ < ۱

برای خاورشناسان فلسفه اسلامی چیزی جز تفصیل فلسفه یونانی نیست. آن‌ها حتی معمولاً از به‌کار بردن لفظ اسلامی نیز پرهیز می‌کنند و آن را فلسفه عربی می‌خوانند.

۳ < ۳

پیوند سازمانی بین علوم و فلسفه دید کلی را ایجاد می‌کند که مخالف تخصصی شدن علوم است.

این پیوند سازمانی در حکمت اشراق سهروردی دیده می‌شود که از یک طرف انتقادهای مهمی به منطق ارسطو دارد و از طرف دیگر حاوی بلندترین دیدگاه‌های عرفانی است.

۴ < ۱

روح فرهنگ و تمدن اسلامی را دیدگاه الهی تشکیل می‌دهد.